

سیاست کیفری ایران بعد از انقلاب در تعزیرات

نسرين مهرا*

محمد يكرنگي**

عباس مؤذن***

چکیده

سیاست کیفری در معنای مقابله با ارتکاب بزه با ابزار کیفر مانند تمامی سیاست‌های دیگر دولتی دارای الگوهای خاص می‌باشد. این سیاست کیفری در سه حوزه جرم‌انگاری، مسئولیت کیفری و کیفر قابل بحث بوده و هر یک از این سه حوزه الگوها و مدل‌های خاص خود را دارند. هر کشور در قانون‌گذاری خود به طور معمول یک الگوی اصلی را انتخاب کرده و به طور موردی از الگوی دیگر نیز پیروی می‌نماید. مسأله مهم یکپارچگی این الگوها در قانون می‌باشد. اینکه در تصویب قانون از چه الگویی پیروی شود، ارتباط وثیقی با شرایط وضع قانون و ایدئولوژی حاکم دارد. نوشتار حاضر با رویکرد تحلیل گفتمانی قوانین پس از انقلاب، پس از معرفی الگوهای رایج کیفری درصدد است با تحلیل کارکردگرایانه و ساختارگرایانه قوانین کیفری، به الگوهایی که در طی چهار دهه بر قوانین کیفری ایران در زمینه تخفیف کیفر و تشدید کیفر در تکرار جرم حاکم بوده است، دست یابد و چرایی تغییر در انتخاب الگو را به ویژه در دهه چهارم انقلاب و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحلیل نماید. نوشتار حاضر که با رویکرد تحلیلی - توصیفی انجام شده است در پایان نتیجه‌گیری می‌نماید الگوی سه دهه اول انقلاب در تخفیف و تشدید مجازات در تکرار جرم، به دلیل پیروی از فقه سنتی، الگوی کیفردهی غیرالزامی اختیاری بوده و لیکن در قانون مجازات

N_mehra@sbu.ac.ir

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

Yekrangi@ut.ac.ir

** عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

*** دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

A_moazzen1352@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۸/۲۵

اسلامی ۱۳۹۲ با چرخش کامل، الگوی غیرالزامی مفروض، پذیرفته شده است. این امر باعث شده است تا سیاست کیفری ایران دارای انسجام و یکپارچگی مناسبی در زمینه الگوی کیفردهی در این دو زمینه شود.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، قوانین کیفری، تخفیف، تکرار جرم، تشدید مجازات.

Archive of SID

هیچ شخص معقولی نمی‌تواند و نباید از نظر منطقی مرتکب رفتاری شود که برای آن توجیهی نداشته باشد. در واقع آنچه به عنوان فلسفه یک تصمیم بیان می‌شود، همان توجیه‌آوری و مبانی است که شخص برای اتخاذ آن تصمیم داشته است. این امر در دوران اخیر صرفاً ناظر به شخص حقیقی نیست، بلکه اشخاص حقوقی را نیز در بر می‌گیرد تا بدان جا که فلسفه سیاسی قسمت عمده‌ای از مباحث خود را مصروف این می‌نماید که دولت‌ها چگونه باید عمل نمایند. به عبارت دیگر عقلانیت حکمرانی بحث مهمی است که امروزه در بطن بحث‌های سیاست‌گذاری عمومی قرار دارد. عقلانیت، در حکمرانی مدرن یکی از عناصر مهم در ارزیابی عملکرد دولت و حتی مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن می‌باشد. در این فرآیند تصمیمات دولت باید بر مبنای توجیهاتی استوار باشد که بتواند در صورت مواجهه با چالش‌ها و یا ابراز مخالفت‌ها اقدامات خود را توجیه نماید. در واقع عقلانیت سیاسی شامل ایده‌ها و اصولی است که دولت باید از آن پیروی نماید مانند اصولی که مربوط به آزادی، عدالت، برابری، مسئولیت متقابل، درک عمومی، کارایی اقتصادی، گسترش انصاف می‌شود.^۱ از طرفی این روح عقلانیت در سراسر دولت در معنای عام و فارغ از تحولات درونی دولت‌ها جاری است و به همین جهت برای مثال قانون‌گذار در ادوار مختلف، در حکم واحد تصور شده و می‌توان قسمتی از قانون را که سال‌ها پیش وضع شده است، با قسمتی دیگر تفسیر نمود.^۲ سیاست کیفری یک دولت نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. در سیاست کیفری سه حوزه جرم‌انگاری، مسئولیت کیفری و کیفر مورد بحث واقع می‌شود که هر یک مبانی و الگوهای خاص خود را دارند. برای کیفردهی نیز، بر این اساس، مدل‌هایی تدوین شده که اغلب کشورها از یک یا چند مدل بهره می‌برند. در واقع، هر کشور به طور معمول یک مدل را به عنوان مدل مادر و اصلی برگزیده و در موارد خاص از آن عدول کرده و روی به سوی مدل‌های دیگر کیفر می‌آورد. شناخت الگوی کیفردهی در یک نظام حقوقی به چند دلیل در هر دو مرحله جعل قانون و اعمال آن دارای اهمیت است:

اول در مرحله جعل و وضع، یعنی زمانی که قانون‌گذار قصد تدوین و تصویب قانون را دارد، شناخت الگوی کیفردهی به وی یاری می‌رساند تا بهترین نوع الگو را در شرایط خاص و زمان خاص برگزیند. همچنین، به مقنن یاری می‌رساند بر پایه الگوی

1. Ros, Nikolas; Miller, Peter, "Political Power beyond the State: Problematic of Government", the British Journal of Sociology, vol. 43 (2), 1992, p. 179.

۲. تروپه، میشل، فلسفه حقوق، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ دوم، تهران، نشر آگه، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۴.

انتخابی، نوعی یکپارچگی و انسجام را در کیفر قانونی داشته باشد و در نوسان بین مدل‌های مختلف که هریک استلزاماتی دارند، قرار نگیرد.

دوم در مرحله اجرای قانون، شناخت الگوی مقنن، به مفسر یاری می‌رساند، هنگامی که قصد تفسیر تشریحی یا تفسیر بر مبنای احراز نظر مقنن را دارد، با توجه به این الگو مبادرت به تفسیر قانون نماید و در این حال، بتواند در تفسیر نیز از انسجام حاکم بر اندیشه مقنن پیروی نماید.

برای تشخیص این الگوها نیاز به آن است که اولاً، این مدل‌های رایج شناخته شده و دوم، از میان متون قانونی شواهد مختلف جمع‌آوری شود تا بتوان به الگوی مورد نظر مقنن دست یافت. در مرحله نخست که شناخت الگوها می‌باشد، این نکته دارای اهمیت است که الگوهای کیفردهی بر اساس معیارهای مختلف تقسیم‌بندی شده و به همین جهت به تعداد وجه تقسیم می‌توان الگوی کیفردهی تعریف نمود. با این حال، نوشتار حاضر به رایج‌ترین الگوها پرداخته و آنها را در سه دسته تقسیم‌بندی کرده است، به گونه‌ای که بتوان در راستای مباحث مقاله از آنها بهره برد. در زمینه مورد دوم، یعنی جمع‌آوری شواهد مختلف از قوانین برای دستیابی به الگوی مدنظر مقنن، نوشتار حاضر از تحلیل گفتمانی بهره خواهد برد. در واقع در تحلیل گفتمان از واحد جمله جدا شده و به کلیت متن و آنچه حاکم بر آن است توجه می‌شود. به عبارتی، اگرچه تمرکز متن حاضر بر تحلیل گفتمانی ساختارگرا می‌باشد، لیکن در برخی موارد به تحلیل گفتمانی کارکردگرا نیز دست خواهد زد تا چرایی انتخاب الگو را مشخص نماید. به نوعی، در تحلیل گفتمانی، جمله‌ها - در بحث حقوقی مواد قانونی - نشانه‌هایی می‌شود برای احراز آنچه قانون‌گذار بیان نکرده، لیکن در بین مواد و متون وجود دارد. برای انجام این مهم باید به کلیت قانون توجه نمود و توجه به فردیت مواد نمی‌تواند کارا باشد.

بر اساس موارد فوق، نوشتار حاضر درصدد بررسی تحلیل گفتمانی مقنن کیفری ایران در قوانین کیفری پس از انقلاب در زمینه تعزیرات می‌باشد تا بتوان از طریق این تحلیل به شناخت الگوهایی که مقنن جمهوری اسلامی در طی چهار دهه در خصوص کیفرهای تعزیری از آن پیروی کرده و چرایی انتخاب این الگوها دست یابد. بنابراین، الگوهای کیفردهی در قصاص، دیات و تعزیرات در این نوشتار مورد بحث قرار نمی‌گیرد. هدف اصلی تحقیق حاضر آن است که با تحلیل کلی، تعیین نماید، آیا قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت حدود چهار دهه از انقلاب، رویکرد یکسانی از کیفردهی را در تعزیرات اتخاذ نموده است و یا در برهه‌های مختلف رویکردهای مختلف داشته است. همچنین، در صورتی که در برهه‌های گوناگون رویکردها مختلف بوده تبیین دلیل این تغییر رویکرد در کیفردهی - با وجود یکسان بودن ایدئولوژی حاکم بر

حکومت - از اهداف دیگر تحقیق می‌باشد. نوع تحقیق حاضر توصیفی - تحلیلی می‌باشد. نوع جمع‌آوری داده‌ها نیز به شکل کتابخانه‌ای بوده و با مراجعه به منابع مختلف و مطالعه آنها رویکرد قانون‌گذار تعیین و تحلیل می‌شود. همچنین در راستای پاسخ به سئوالات تحقیق، در بند اول، ابتدا به معرفی مدل‌های مختلف کیفردهی پرداخته و سپس در بندهای دوم و سوم، به تحلیل گفتمانی ساختارگرا دست زده و با بررسی قوانین اصلی مجازات اسلامی و تمامی قوانین خاص کیفری پس از انقلاب که در زمینه تخفیف و یا تکرار دارای مقرر خاص و عام می‌باشند، سعی در تبیین الگوهای اصلی و فرعی در زمینه تخفیف مجازات و کیفر تکرار جرم دارد. در بند پایانی نیز به تحلیل گفتمانی کارکردگرا و فرآیند محور پرداخته و به بررسی زمینه‌هایی که در تصویب قانون نقش داشته‌اند، می‌پردازد.

۱. مدل‌های رایج کیفردهی

مدل‌های کیفردهی به معنای سیستم‌هایی که بر اساس آن برای مجرمان مجازات تعیین می‌شود و هر نظام حقوقی می‌تواند یک یا چند مدل را انتخاب نماید. الگوهای کیفردهی هرگاه به صورت منفرد نگریسته شوند، تعدد بسیار دارند. برای مثال می‌توان به الگوی کیفردهی با حداکثر کیفر، الگوی کیفردهی با حداقل مجازات، الگوی کیفردهی معلق، الگوی کیفردهی هموار یا صاف^۱ و الگوی کیفردهی نهایی^۲ اشاره کرد. با ملاحظه الگوهای کیفردهی می‌توان اولاً بین آنها نوعی همپوشانی احراز نمود. ثانیاً چنانکه بیان شد از وجوه مختلف آنها را تقسیم کرد. نوشتار حاضر، سه گونه تقسیم‌بندی بین الگوهای کیفردهی را که رایج‌تر بوده و به طور نسبی همه الگوها را پوشش می‌دهد، انتخاب کرده و بر اساس این الگوها پیش می‌رود. این سه دسته عبارتند از الگوی کیفردهی معین و نامعین، الگوی کیفردهی اختیاری و مفروض و الگوی کیفردهی اجباری و غیراجباری.

۱-۱. کیفردهی معین و نامعین

این الگو بر اساس اختیارات قاضی برای تعیین کیفر مشخص و یا نامشخص، در زمان صدور حکم بر محکومیت است. در الگوی کیفردهی معین،^۳ قاضی مکلف است میزان مشخصی از کیفر را در رأی خود بیان نماید و همین کیفر اجرا خواهد شد. برای مثال قاضی، مجرم را به تحمل شش ماه حبس و یا بیست میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌نماید و همین میزان حبس اجرا خواهد شد.

1. Soft sentencing model
2. Ultimate sentencing model
3. Determinate sentencing

در مقابل در الگوی کیفردهی نامعین^۱ قاضی در رأی صادره یک بازه زمانی را برای کیفر تعیین می‌نماید که فرد بین این حداقل و حداکثر تحمل کیفر خواهد کرد. برای مثال قاضی، مجرم را به تحمل شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌نماید. در این سیستم، زمان آزادی مشخص نمی‌باشد و بنا به رفتار مجرم و به تشخیص نهادهای ارزیابی‌کننده در زمان تحمل کیفر باز می‌گردد. برای مثال در آمریکا پیش از سال ۲۰۰۲ که برخی ایالات از سیستم کیفردهی نامعین تبعیت می‌کردند.^۲ برای تعیین زمان آزادی، هیأت آزادی وجود داشت که در خصوص محکوم نظر می‌داد.^۳ به عبارت دیگر، در زمان حاکمیت کیفردهی نامعین، هیأت آزادی مشروط تعیین می‌کرد که مجرم چه زمانی در این محدوده زمانی آزاد شود. در این شیوه آزادی زندانی بستگی به رفتار وی در زندان دارد؛ تبعاً رفتار خوب با آزادی زودتر وی همراه خواهد بود و سوءرفتار زندانی می‌تواند به تحمل مدت کامل محرومیت منجر شود.^۴ اکنون حداقل در نظام قضایی آمریکا و ایران سیستم کیفردهی نامعین وجود ندارد و قاضی در تمام موارد ملزم است مجازات معینی را در رأی خود ذکر نماید.

۱-۲. کیفردهی اختیاری^۵ و مفروض^۶

کیفردهی اختیاری و مفروض بر اساس اختیار قاضی در تغییر مجازات قانونی می‌باشد. بر اساس الگوی کیفردهی مفروض، قانون مجازات خاصی را برای هر جرم مقرر نموده است که قاضی بدو ملزم به تعیین این کیفر می‌باشد ولی در تعیین کیفر قاضی باید موارد خاص دیگر را که در تعیین کیفر مؤثر بوده است و در قانون یا رهنمودهای تعیین کیفر آمده رعایت کند. برای مثال قاضی مکلف است سابقه متهم، رفتار، سن، وضعیت اجتماعی را لحاظ کرده و سپس مجازات مناسب را تعیین نماید.^۷ نامگذاری مجازات مفروض هم بر این اساس است که قانون‌گذار فرض می‌گیرد که هر فردی مرتکب جرمی شده باشد، تعیین کیفر میزان خاصی از کیفر برای او مناسب است و به جهت همین فرض قانون‌گذار، نام الگوی کیفردهی مفروض بر آن نهاده شده است.

1. Indeterminate sentencing

2. Engen, Rodney, "Assessing Determinate and Presumptive Sentencing—Making Research Relevant", *Criminology & Public Policy*, vol. 8 (2), 2009, pp. 323-336.

3. Champion, John, *Sentencing: A Reference Handbook*, California, ABC-CLIO, Inc, 2007.

4. Frase, R. S., *Just Sentencing: Principles and Procedures for a Workable System*, Chicago, Oxford University Press, 2013.

5. Voluntary sentencing

6. Presumptive sentencing

۷. مهرا، نسرین، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵،

۱۳۸۶، صص. ۸۹-۸۶.

در مقابل این مدل، کیفردهی اختیاری قرار دارد. در این الگو کیفر در قانون مشخص شده است ولیکن قاضی محدود به این کیفر نبوده و دارای اختیارات وسیعی در کیفر نمودن متهم می‌باشد. لذا، بر خلاف الگوی کیفردهی مفروض که میزان خاصی را برای تخفیف یا تبدیل مشخص می‌نماید، در این مورد قاضی می‌تواند به هر میزان که مایل است کیفیات مشدده و یا مخففه را اعمال کند. تعیین مجازات به کمتر از حداقل و یا بیشتر از حداکثر از مصادیق این الگو می‌باشد. در ایالات متحده اکنون هر دو سیستم جاری می‌شود. به طوری که مدل کیفردهی مفروض در ۱۸ ایالت و الگوی کیفردهی اختیاری در ۸ ایالت اعمال می‌شود.^۱

در ایالات متحده، در الگوی کیفردهی مفروض که به الگوی کیفردهی رهنمودمحور^۲ نیز مشهور است، تعیین کیفر با توجه به رهنمودهای خاص صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که در ایالاتی که از این الگو پیروی می‌نمایند، کیفیات مشدده و مخففه از قبل پیش‌بینی شده است. عواملی مانند ایراد صدمه بدنی شدید و یا قتل، ارتکاب جرم در زمان تعلیق و یا آزادی مشروط، تکرار جرم، سردستگی در ارتکاب جرم، افزایش تعداد بزه‌دیدگان جرایم و ارتکاب جرم به شیوه خشونت‌آمیز، رفتار غیرانسانی در زمان ارتکاب جرم و استفاده از سلاح در حقوق آمریکا از کیفیات مشدده بیان شده است.^۳ از طرفی کیفیاتی مانند عدم ایراد صدمه بدنی، تلاش برای ممانعت دیگران از ارتکاب جرم و یا کاهش نتایج مجرمانه، برخورداری از وضعیت روانی نامناسب، ارتکاب جرم تحت تحریک شدید و فقدان سابقه کیفری از کیفیات مخففه می‌باشد.^۴ بنابراین در این الگو این موارد از قبل مشخص می‌باشد.

۳-۱. کیفردهی الزامی و غیرالزامی

در این شیوه مقدار کیفر در قانون مشخص شده و محکوم به تحمل دقیق همان میزان کیفر ملزم شده است. در الگوی کیفردهی الزامی،^۵ قاضی در حکم میزان دقیقی از کیفر، برای مثال ده سال را تعیین می‌نماید و مجرم ملزم است این میزان را تحمل کند. این مقدار توسط قانون‌گذار تعیین شده و قاضی هیچ اختیاری برای کاستن از آن یا افزایش آن ندارد.^۶ در نظام کیفری ایران مجازات‌های حدی و مجازات‌های تعزیری

1. Engen, Rodney, op. cit., pp. 227-228.

2. Guideline Based sentencing

3. Champion, John, op. cit., p. 6.

4. Ibid, 9-10.

5. Mandatory sentencing

6. Van Zyl Smit, D.; Ashworth, A., "Disproportionate Sentences as Human Rights Violations", the Modern Law Review, vol. 67 (4), 2004, pp. 541-560.

اجباری نظیر اعدام و حبس ابد در قانون مبارزه با مواد مخدر، مصادیق روشنی از این شیوه کیفردهی است. لذا، اگر مجازات قانونی جرمی در قانون اعدام و یا حبس ابد بدون امکان تقلیل باشد، مدل کیفردهی الزامی است. در این سیستم امکان اعمال آزادی مشروط و یا تعلیق کیفر وجود ندارد.^۱ در آمریکا در ایالاتی که مجازات‌های اجباری مقرر نموده‌اند اغلب این کیفرها برای مجرمینی که بیش از سه بار مرتکب جرم شده‌اند و یا در ارتکاب جرم از اسلحه بهره برده‌اند و فروشندگان عمده مواد مخدر مقرر شده است.^۲

در مقابل در الگوی کیفردهی غیرالزامی، مجازات مشخص الزامی در قانون تعیین نشده است، قاضی می‌تواند بنا به اختیارات خود مقدار خاصی را تعیین نماید و یا از آن کاسته یا بر آن بیافزاید. برای مثال اگر مجازات قانونی جرمی تا ۷۴ ضربه شلاق و یا دو تا پنج سال حبس باشد، چون قاضی می‌تواند بین دو تا پنج سال انتخاب کرده و یا از دو سال بکاهد و یا بر اثر کیفیات مشدده بر پنج سال بیافزاید، مدل کیفردهی غیرالزامی است. بر این اساس، می‌توان بیان داشت مدل کیفردهی غیرالزامی خود به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شود که چهار الگوی پیش‌گفته یعنی الگوهای کیفردهی معین، نامعین، مفروض و اختیاری همگی زیر مجموعه این مدل قرار خواهند گرفت. پس از شناسایی الگوهای رایج کیفردهی می‌توان به تحلیل گفتمانی قوانین کیفری پس از انقلاب اسلامی پرداخت.

۲. کیفردهی در زمینه تخفیف کیفر

قانون زمانی عادلانه است که بر اساس برابری اشخاص وضع شود. به عبارتی در زمان اعمال، افراد در برابر قانون برابر فرض شده و در صورتی که مرتکب اعمال یکسان شوند، قانون به گونه‌ای یکسان با آنها برخورد نماید. این امر اصل اولیه در هر سیستم عدالت کیفری می‌باشد. همیشه این گونه نیست که بتوان اقدام یکسان در برابر افراد را عادلانه فرض نمود، بلکه در برخی موارد مقتضای عدالت برخورد متفاوت با افراد می‌باشد. این امر در فلسفه سیاسی رالز که از آن به عدالت انصافی تعبیر می‌شود به خوبی نمایان شده است. رالز دو اصل عدالت را برای هر جامعه سیاسی بر شمرده است. این دو اصل عبارتند از:

«اصل نخست، هر شخص قرار است حق برابری نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران داشته باشد. اصل دوم، قرار است نابرابری‌های

1. Champion, John, op. cit.

2. Ibid.

اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای سامان‌دهی شوند که: الف) به نحو معقول انتظار رود به سود همگان باشد؛ و ب) وابسته به مشاغل و مناصبی باشد که دسترسی به آنها برای همگان امکان‌پذیر است.^۱

بنابراین طبق اصل دوم تفاوت گاهی عادلانه است مشروط بر آنکه افراد در این تفاوت هم برابر باشند و تمام اشخاصی که شرایط لازم را دارند فرصت برابر در بهره‌برداری از این تفاوت را داشته باشند.

این امر در حقوق کیفری نیز وجود دارد. در حقوق کیفر اصل اولیه آن است که اشخاصی که مرتکب رفتارهای مجرمانه یکسان می‌شوند، باید به طور یکسان کیفر شوند با این حال در صورتی که شرایطی وجود داشته باشد که آنها را مستحق بهره از نهادهای ارفاقی و یا تخفیف نماید و یا آنها را مستحق تشدید کیفر کند، این نابرابری ناقض اصل برابری در مقابل قانون نیست. مشروط بر آنکه این نهادها برای همگانی که از آن شرایط بهره‌مند هستند به طور یکسان اعمال شود. به عبارت دیگر «دقت در جرایم مختلف یا شخصیت‌های متفاوت بزهکاران نیز نه توقع همگونی آنها را منطقی می‌شناسد و نه لزوم واکنش یکسان با ایشان را واقعی می‌داند. بدین لحاظ قانون که تبلور توقعات اجتماعی است علی‌الاصول صرف نظر از توسل به اصل تساوی مجازات‌ها، نسبت به افراد در تحمل کیفر تفاوت قائل می‌شود.»^۲ لذا، تفاوتی که در شرایط یکسان در اختیار دارندگان آن شرایط باشد نه تنها غیرعادلانه نیست، بلکه عنصری از اعمال عدالت است.

اعمال تخفیف بر مجرمان اگرچه امر جدیدی نیست و حتی در قوانین کیفری ایران باستان نیز مواردی از آن قابل ملاحظه است.^۳ لیکن با علمی شدن علوم، تخفیف کیفر با توجیهاتی از فلسفه فایده‌گرایی و دیدگاه غایت‌مند بودن کیفر به قوانین کیفری راه یافت، پس از انقلاب اسلامی فراز و فرود بسیاری را تجربه نمود. با مطالعه قوانین مختلف از قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ تا قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قوانین میان آنها اعم از قوانین عام و خاص شاهد سیر قانون‌گذار از اعطای اختیار مطلق به دادرس برای تخفیف تا تحدید این اختیار می‌باشیم. به عبارتی حرکت قانون‌گذار در زمینه تخفیف از الگوی کیفردهی اختیاری به سمت الگوی کیفردهی مفروض است. این سیر در لایه‌های مختلف قانون‌گذاری قابل مشاهده است.

۱. رالز، جان، نظریه عدالت، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۰.

۲. نوربها، رضا، «تعدیل شدت مجازات: تعدیل کیفر»، در نگاهی به قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۳، ص. ۲۸۰.

۳. همان، صص. ۲۸۲-۲۸۱.

۲-۱. تخفیف در قوانین پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانون راجع به مجازات اسلامی به عنوان نخستین قانون کیفری عام در ماده ۳۵ راجع به تخفیف بیان نموده بود: «در مورد تعزیرات دادگاه در صورت احراز کیفیات مخففه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد...» این ماده اختیار تخفیف را به میزان نامعین به قاضی اعطا می‌کند. این نامعین بودن و اعطای اختیار و نه الزام، نشان‌دهنده آن است که این قانون در تخفیف از الگوی کیفردهی غیرالزامی و اختیاری پیروی می‌نمود که در آن اختیار قاضی است که می‌تواند به طور نامحدود اعمال شود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز در ماده ۲۲ خود مشابه همین مقرر را وضع نمود لیکن اختیار قاضی را گسترده‌تر کرده و در کنار تخفیف اجازه تبدیل را نیز داد. با این حال، در فاصله زمانی این دو قانون، قانون‌گذار جمهوری اسلامی دو قانون خاص وضع نمود که از الگوی کیفردهی متفاوت تبعیت کرده بود. این قوانین عبارت بودند از ماده ۳۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷ و تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷. این دو قانون که هر دو در یک سال و در دهه اول انقلاب بین دو قانون مجازات اسلامی فوق تصویب شدند دارای سه خصیصه مشابه هستند: اول آنکه هر دو میزان تخفیف را محدود نموده و لذا از الگوی کیفردهی غیرالزامی و اختیاری عدول کرده‌اند. دوم، هر دو قانون مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام بودند و سوم، هر دو قانون در مقام برخورد شدیدتر با جرایم مذکور در آنها وضع شده بودند. بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در دهه اول انقلاب، دو الگوی عمده در دو نهاد قانون‌گذاری، در زمینه تخفیف در مجازات وجود داشته که الگوی کیفردهی اختیاری در مجلس شورای اسلامی اعمال می‌شد و این امر نیز به دلیل مخالفت شورای نگهبان با محدود کردن اختیارات قاضی بود و الگوی کیفردهی مفروض که در قوانین خاص توسط مجمع تشخیص مصلحت اعمال می‌شد که در آن میزان دقیق تخفیف مشخص شده است. دلیل این امر آن است که مجمع تشخیص مصلحت نظام مقید به نظرات شورای نگهبان نبوده و بنا به مصلحت با توجه به ضرورت برخورد با جرایم خاص از این الگو پیروی کرده و اختیارات قاضی را در تخفیف محدود کرده بود. این رویه مجمع تشخیص مصلحت نظام باعث شد در یک مورد در دهه نخست انقلاب، مجلس از رویه معمول خود عدول کرده و در تعزیرات به الگوی کیفردهی الزامی روی آورد و آن در تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور بود که صراحتاً هر گونه تخفیف را ممنوع اعلام نمود. بنابراین در کنار الگوی اصلی مجلس شورای اسلامی که الگوی کیفردهی غیرالزامی - اختیاری بود مورد کیفردهی الزامی که میزان مجازات ثابت است، جاری شد.

سه قانون فوق، باعث شد دژ محکم و بی‌نفوذ تخفیف بمایراه الحاکم شکسته شود و هر چند در فاصله زمانی بین دو قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اصل کلی در باب تخفیف در مجازات، تبعیت قوانین از قاعده عام مقرر در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ بود لیکن در این برهه قوانین دیگری تصویب شد که مقررات خاصی برای تخفیف مقرر نموده بود. دو قانون عام که ناظر به جرایم نظامیان بود یعنی ماده ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۱ و مواد ۳، ۴، ۵ و ۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ اختیارات قاضی را در دو دهه کاست و برای تخفیف میزان مشخصی مقرر نمود. بنابراین در دو دهه ۷۰ و ۸۰ نیز به مانند دهه نخست انقلاب مجلس از الگوی کیفردهی غیرالزامی - اختیاری پیروی کرده و به طور استثنای در دو مورد الگوی غیرالزامی - مفروض را در مورد نظامیان آن هم به دلیل اهمیت جرایم آنها پذیرفت.

در کل می‌توان این سه دهه را این‌گونه ارزیابی نمود که قانون‌گذار اصل کلی را مبسوط‌الید بودن دادرسی در تخفیف یعنی الگوی اختیاری بودن قرار داده لیکن در جایی که به دلیل ضرورت مقابله با جرم یا اهمیت جرایم ارتكابی به واسطه شخصیت مرتکب برخورد شدیدتر را مصلحت دانسته است، از قاعده اولیه عدول کرده و به الگوی مفروض و یا به طور استثنائی‌تر به الگوی الزامی بودن مجازات تعزیری روی آورده است.

۲-۲. تخفیف در قوانین پس از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

پس از سه دهه حکومت الگوی عام غیرالزامی - اختیاری، قانون‌گذار در دهه چهارم انقلاب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با تاسی به اصل قانونی بودن مجازات در معنای عرفی آن، در ماده ۳۷ به سمت تحدید اختیارات قاضی رفته و بیان می‌دارد: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند: الف - تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه ب - تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار پ - تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال ت - تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر» چنانکه از این ماده بر می‌آید قانون‌گذار از آزادی مطلق قاضی در تخفیف که در سی و یک سال پیش بر آن پای می‌فشرد، روی گردانده و به سمت تعیین دقیق میزان تخفیف گرایش یافته است. لذا، به رغم آنکه در این قانون تخفیف هنوز اختیاری می‌باشد لیکن به دلیل تعیین میزان دقیق آن می‌توان بیان داشت مقنن از الگوی کیفردهی اختیاری جدا شده و به سمت الگوی کیفردهی مفروض روی آورده است.

شایان ذکر است که اختیاری بودن تخفیف نمی‌تواند به الگوی اختیاری بودن ارتباط داشته باشد زیرا چنانکه بیان شد الگوی کیفردهی اختیاری بر اساس اراده آزاد در تعیین میزان مجازات است و نه در اصل تخفیف یا تشدید. علت این چرخش را نیز چنانکه بیان خواهد شد می‌توان از یک سو ترکیب نمایندگان، قدرت یافتن اندیشه‌های فرامرزی و تا حدی تعدیل دیدگاه‌های فقهی سنتی در شورای نگهبان دانست.

با این حال، مجلس شورای اسلامی در دهه ۹۰ در دو مقرر، از این امر نیز فراتر رفته و به سمت الگوی کیفردهی الزامی در تعزیرات در حوزه تخفیف روی آورده است. ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، به صراحت تخفیف و تعلیق در جزای نقدی را ممنوع می‌دارد و ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ نیز مجازات کسانی را که مرتکب اعمال مجرمانه نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌شوند را قابل تخفیف نمی‌داند. بر این اساس، در این دو قانون نیز قانون‌گذار با پیروی از رویه سخت‌گیرانه سابق خود، الگوی الزامی بودن مجازات را پیش‌بینی می‌نماید. با ملاحظه این مواد می‌توان بیان داشت که در طی سه دهه از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۴، این امر از طرف مجمع تشخیص مصلحت به سمت مجلس رفته و شورای نگهبان با تأیید این مقررات به گونه‌ای بر امکان مصلحت‌اندیشی مجلس برای عدول از حکم اولیه التعزیر بما یراه الحاكم مهر تأیید زده است.

۳. کیفردهی در تکرار جرم

مجازات همان‌گونه که می‌تواند مشمول تخفیف قرار گرفته و از میزان آن کاسته شود، از سویی می‌تواند و یا در مواردی طبق تصریح قانون، می‌بایست تشدید شده و از حداکثر مجازات مقرر در قانون فراتر رود. این امر با احراز کیفیات مشدده امکان‌پذیر است. این کیفیات عبارتند از کیفیات و اوصافی که توسط قانون تعیین شده و در صورت احراز آنها، دادرس به حداکثر یا بیش از حداکثر کیفر قانونی برای آن جرم حکم می‌دهد.^۱ این کیفیات به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند.^۲ کیفیات خاص از آن جهت که تنها در جرایم خاص به واسطه وجود شرایط معین و یا خصوصیتی در بزهکار یا بزه دیده^۳ است، نمی‌تواند مشمول بررسی الگو شود. زیرا این موارد به طور خاص تعیین می‌شود و از الگوی خاصی به دلیل ماهیت متفاوت پیروی نمی‌کند. لیکن در

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳، ص. ۱۷.

۲. آقایی جنت‌مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲، ص. ۲۷۹.

۳. الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی (واکنش در برابر جرم)، جلد دوم، چاپ

دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۱.

کیفیات مشدده عام که شامل تکرار و تعدد می‌شود، از آنجا که عام می‌باشند می‌توان از آن‌گو برداشت نمود. به همین جهت نوشتار حاضر تنها به بررسی الگوهای کیفی در یکی از کیفیات مشدده عام یعنی تکرار جرم می‌پردازد. لذا، در این مقال در خصوص تعدد جرم و الگوی کیفی آن بحث نخواهد شد زیرا بررسی آن با توجه به انواع مختلف تعدد و سیاست‌گذاری‌های متعدد مجال دیگر می‌طلبد.

۳-۱. کیفی تکرار جرم در قوانین پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در زمینه شیوه جمهوری اسلامی در خصوص تکرار جرم، موضوع نسبت به تخفیف سهل و ممتنع تر می‌باشد. سهل تر است زیرا به دلیل حساسیت موضوع تشدید نسبت به تخفیف میزان دقیق تری از آن در قوانین تعیین شده است و ممتنع تر است زیرا رویکرد عام در زمینه تکرار جرم، در سه دهه نخست دارای ابهام بوده است. در واقع در سه دهه نخست، قانون ایران با دو رویکرد مواجه است. اول، رویکرد عدم تعیین میزان تشدید کیفر در تکرار جرم که از الگوی اختیاری پیروی می‌نماید و دوم، الگوی تعیین دقیق میزان تشدید کیفر که از الگوی مفروض بودن پیروی می‌نماید. با این حال این دو الگو زمانی پیچیده تر می‌شوند که با الگوهای خاص تخفیف در تعارض قرار می‌گیرند و در نتیجه نوع خاصی از مدل‌های کیفی را ایجاد می‌نمایند که به ترتیب مورد بحث واقع می‌شوند.

تکرار جرم در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ اگرچه به عنوان کیفیت مشدده پیش‌بینی شده بود لیکن در پی پیروی از قاعده کلی التعزیر بما یراه الحاكم میزان این تشدید مشخص نبود. ماده ۱۹ این قانون و ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به طور مشابه مقرر داشته بودند: «هر کس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب همان جرم گردد دادگاه می‌تواند مجازات او را در صورت لزوم تشدید نماید.» این تشدیدها نیز الزامی بود و میزان آن مشخص نشده بود. اگرچه بسیاری از حقوق‌دانان معتقد بودند به جهت عدم تعیین میزان دقیق تشدید امکان تشدید به علت تعارض با اصل قانونی بودن کیفر وجود نداشت،^۱ ولیکن به نظر می‌رسد قانون‌گذار جمهوری اسلامی عامداً این امر را مقرر

۱. برای رهایی از این امر، بخشنامه‌ای توسط شورای عالی قضایی تدوین گردید که به علت مغایرت با قانون توسط بسیاری از قضات پذیرفته نشد. طبق این بخشنامه نظر به اینکه در خصوص نحوه و میزان تشدید مجازات در مورد تعدد و تکرار جرم موضوع مادتهای ۲۵ و ۱۹ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهرماه ۱۳۶۱ و نیز، ماده ۳۳ قانون مزبور سئوالاتی می‌شود و مشکلات عنوان شده از ناحیه شرکت‌کنندگان در سمینار قضایی خرداد ماه ۱۳۶۳ با توجه به قانون مجازات عمومی سابق و به منظور وحدت عمل و هماهنگی در دادگاه‌ها، حسب تصمیم مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۲ شورای عالی قضایی ارشاداً متذکر می‌گردد: هرگاه جرایم ارتكابی متعدد قابل تعزیر از

نموده زیرا وی با توجه به گرایش مذهبی مایل به سوی الگوی کیفردهی اختیاری بوده است. با این وصف در زمینه کیفیات مشدده عام گرایش به الگوی کیفردهی غیرالزامی و اختیاری بوده است. بنابراین الگوی عام کیفردهی در این سه دهه کیفردهی اختیاری بود که بر اساس آن قاضی در تشدید کیفر بنا به نص قانونی محدودیتی نداشت.

با این حال، با بررسی قوانین خاص در طول این سه دهه، رویکردی کاملاً متفاوت از قانون گذار یافت می‌شود. با تتبع انجام شده و بررسی تمامی قوانین کیفری پس از انقلاب، حتی یک مورد نیز یافت نشد که قانون گذار در مقام تشدید مجازات تکرار جرم در قوانین خاص، میزان تشدید را مشخص نکرده باشد و در تمامی این قوانین میزان دقیق کیفر را مشخص کرده است. در تمامی آنها ترجیح حق مجرم و اصل قانونی بودن بر قاعده اولیه التعزیر بما یراه الحاکم، صورت گرفته و از الگوی کیفردهی مفروض پیروی نموده است. اما با بررسی این قوانین نیز دو رویکرد متفاوت دیده می‌شود:

در رویکرد اول، در مقام تشدید بازه مشخصی از مجازات که نسبت به مجازات اصلی بالاتر می‌باشد تعیین شده است. این رویکرد را در قوانینی مانند ماده ۶۳ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳، ماده ۳ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار می‌کند مصوب ۱۳۶۵، ماده ۲ قانون مجازات متخلفین از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر مصوب ۱۳۶۷، ماده ۳ قانون منع خرید و فروش کوپن‌های کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷، مواد ۲۹ الی ۳۲ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴ دیده می‌شود.

رویکردی دوم، رویکردی است که در آن مجازات ثابتی به عنوان کیفر تشدید شده مشخص می‌گردد. برای مثال ماده ۲ قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۱۳۶۷ و تبصره ماده ۲ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ برای تکرارکننده جرم، حداکثر مجازات مقرر در آن مواد را مقرر نموده است. همچنین، تبصره ۵ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳، تبصره ۲ ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴، ماده ۵۹۷ قانون

← یک نوع بوده و مختلف نباشند و نیز در مورد تکرار جرایم قابل تعزیر از نوع همان جرم قبلی و تشدید مجازات ماده ۲۳ قانون صدرالاشعار، دادگاه‌ها می‌توانند مجازات‌ها را تا یک برابر و نیم حداکثری که در قانون برای آن جرم تعیین شده، تشدید نمایند و در صورتی که مجازات تعزیری جرمی، شلاق بوده و مجرم برای دفعه قبل به کمتر از ۷۴ ضربه محکوم شده باشد به حداکثر ۷۴ ضربه محکوم گردد و چنانچه دادگاه، تشدید مجازات بیش از ۷۴ ضربه را در موارد فوق ضروری بداند علاوه بر ۷۴ ضربه شلاق، می‌تواند حبس تعزیری برای مدتی که مناسب با جرم یا جرایم ارتكابی باشد نیز تعیین نماید.

مجازات اسلامی ۱۳۷۵ برای تکرارکننده مجازات ثابت انفصال دائم را مقرر نموده است. علاوه بر این بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۵ و ماده ۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷ نیز تکرار را با شرایطی مشمول اعدام می‌دانست. بنابراین، با توجه به تمامی موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت، سیاست کیفری ایران پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در زمینه تشدید مجازات تکرار جرم دارای سه شیوه متفاوت بوده است: در رویکرد عام، میزان تشدید را مشخص نکرده از الگوی اختیاری پیروی نموده بود در قوانین خاص از دو الگوی کیفردهی مفروض در یک سری از قوانین و از الگوی الزامی در قوانین دیگر پیروی نموده است.

۳-۲. کیفردهی تکرار جرم در قوانین پس از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

تکرار جرم از جمله مواردی است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نسبت به قوانین سابق بر آن پس از انقلاب اسلامی تحولی شگرف یافت. این قانون در رویکردی دگرگون و کاملاً مغایر با رویکرد عامی که در طی سه دهه در قوانین مجازات اسلامی حاکم بود، از الگوی اختیاری عدول کرده و روی به الگوی مفروض نمود. ماده ۱۳۷ این قانون در تعیین دقیق میزان کیفر تکرار جرم بیان می‌دارد: «هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.» همچنین در قوانین خاص دیگر که پس از این قانون نیز وضع شده است رویکرد مشابه اتخاذ شده است. چنانکه در ماده ۶۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ نیز حکم تکرار مشمول قانون مجازات اسلامی شده است.^۱ بنابراین، آنچه تا پیش از این قانون به عنوان الگوی کیفردهی در قوانین خاص بود به عنوان الگوی کیفردهی در تکرار جرم شد و قانون‌گذار پس از سه دهه سیاست یکسانی را در خصوص حکم تکرار جرم در قوانین خاص و قانون مجازات اسلامی پی گرفت و از رویکرد الگوی کیفردهی مفروض پیروی نمود.

با این حال، مسأله مهمی که در این خصوص وجود دارد تعارض الگوهای کیفردهی در تخفیف و تشدید است. بدین معنا که آیا در تکرار جرم می‌توان کیفر را تخفیف داد یا خیر. برای پاسخ دقیق به این امر باید بین سه دسته از مقررات تکرار جرم تفاوت گذارد. دسته اول، تکرار جرم‌هایی که شامل مقررات عام ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی می‌شوند. دوم، تکرار جرم‌هایی که در قوانین خاص پیش‌بینی شده و یک بازه کیفر را تعیین نموده‌اند و سوم، تکرارهایی که در قوانین خاص پیش‌بینی شده و

۱. حکم تعدد و یا تکرار ارتکاب قاچاق و معاونت آن و مجازات تبعی و تکمیلی، مطابق قانون مجازات اسلامی است.

مجازات ثابت مانند حداکثر حبس مقرر برای آن جرم یا انفصال دائم را پیش‌بینی نموده‌اند. در دو دسته نخست جاری‌شدن ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی شبهه‌ای ندارد. طبق این ماده می‌توان در تکرار جرم کیفر را تخفیف داد لیکن مقدار تخفیف کمتر از میزان معمول می‌باشد. در خصوص دسته سوم، این شبهه وجود دارد که قانون‌گذار با تعیین مجازات ثابت آیا مایل بوده که همان مجازات اعمال شود. به عبارت دیگر از الگوی کیفردهی الزامی که مجازات ثابت است پیروی نموده و یا باز هم از الگوی کیفردهی مفروض حمایت کرده است. با این وصف می‌توان این کیفرها را تخفیف داد؟ هر دو جنبه دارای دلیل می‌باشد. در صورتی که عقیده بر آن باشد که نمی‌توان تخفیف داد می‌توان به جنبه سزاگرا بودن استناد نمود که در این موارد به جهت خطرناکی مجرم، مجازات ثابت توسط قانون پیش‌بینی شده است. از طرف دیگر، می‌توان به جنبه اصلاح و آینده‌نگر بودن کیفر استناد نمود. در صورتی که مجرمی دارای شرایط تخفیف باشد، بدان معناست که قانون خود شدت کیفر را در مورد وی ضروری نمی‌داند؛ لذا امکان تخفیف وجود دارد. از این دو جنبه به نظر می‌رسد دیدگاه دوم به علت وجود دو قرینه توسط قانون مورد پذیرش قرار گرفته است. قرینه اول، بند (ب) ماده ۱۳۹ است که در مقام بیان میزان تخفیف در تکرار مقرر می‌دارد: «چنانچه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.» بنابراین هرگاه کیفر پس از تشدید میزان ثابتی شود مشمول این بند شده و قابل تخفیف است. قرینه دوم نیز تبصره ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ می‌باشد. در این تبصره پس از آنکه حکم تشدید در تکرار جرم بیان شده است و حداکثر کیفر مقرر در سرقت برای آن تعیین شده است، قانون‌گذار بیان می‌دارد: «در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید.» این تبصره نیز نشان می‌دهد در صورتی که منع صریحی بر اعمال تخفیف ذکر نشده باشد، اعمال مقررات تخفیف جایز است. با توجه به تمام موارد فوق می‌توان بیان داشت، پس از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، الگوی کیفردهی مفروض در تمامی موارد در سیاست کیفری ایران مبنا قرار گرفته است و تنها در مواردی که منع صریح آمده است مانند قانون مبارزه با موارد مخدر و تبصره ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی الگوی کیفردهی الزامی در تکرار وجود دارد.

چنانکه ملاحظه شد در زمینه تخفیف کیفر و تشدید مجازات در تکرار در دو دهه اول، الگوی کیفردهی اختیاری و در قوانین خاص الگوی کیفردهی مفروض و در دهه چهارم الگوی کیفردهی مفروض به طور عام و بعضاً الزامی جاری شده است. برای

تحلیل گفتمانی و چرایی این تغییر سیاست‌گذاری در زمینه الگوی کیفردهی در زمینه تخفیف و تکرار جرم، شناخت زمینه‌ها و عوامل دخیل در سیاست‌گذاری در آن برهه ضروری است. لذا، در بند آتی جهت دریافت چرایی این تفسیر به بررسی این عوامل پرداخته می‌شود.

۴. عوامل دخیل در تصویب قوانین کیفری پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ضرورت بررسی قوانین و وضع قوانینی که مغایرتی با شریعت نداشته باشند، مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس ابتدا شورای انقلاب موظف به وضع قوانینی برای سامان دادن به انقلاب نوپا گردید که در ۳۰ تیر ۱۳۵۹ آخرین لایحه قانونی را تصویب کرده و پس از تشکیل مجلس شورای اسلامی منحل گردید. این شورا لوایح متعددی به تصویب رساند که در آن برای برخی اعمال کیفر تعیین شده بود. با بررسی این مقررات مشخص می‌گردد در تمامی این لایحه‌های قانونی مجازات‌های معینی برای کیفرها تعیین شده بود و در واقع رویکرد شورای انقلاب به کیفر، از الگوی حاکم بر فقه که تعزیر را بنا به صلاحدید قاضی می‌دانست، پیروی نمی‌کرد و همواره بازه مشخصی را برای حبس و یا جزای نقدی تعیین کرده بود. تنها در یک مورد، در «لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کارمعتادین» مصوب ۵۹/۳/۱۹ در موارد ۶، ۷ و ۸ عبارتی به کار برده بود که تعیین دقیق مجازات را مبهم می‌نمود. در این مواد پس از جرم‌انگاری و تعیین میزان دقیق حبس عبارت «ولی دادگاه می‌تواند به جای مجازات حبس، حکم به جزای نقدی متناسب با میزان مجازات مقرر یا تنبیه بدنی (هر کدام در ترک فعل متهم مؤثر باشد) بدهد.» به کار رفته بود که بر خلاف رویه معمول شورا این بار ید قاضی را برای تعیین کیفر باز گذارده بود. با وجود این سه ماده، می‌توان در کل رویکرد شورای انقلاب را بر تعیین دقیق میزان کیفر دانست.

با این حال، عمر این شورا به تصویب یک قانون کیفری عمومی نرسید و اولین قانون مجازات که کلیت داشته و به عمومات پرداخته بود، در سال ۱۳۶۱ با عنوان «قانون راجع به مجازات اسلامی» در مجلس شورای اسلامی وضع گردید. این قانون تا سال ۱۳۷۰ لازم‌الاجرا بود تا در این سال «قانون مجازات اسلامی» جایگزین آن شد و نهایتاً در سال ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی جدید، قانون سال ۱۳۷۰ را نسخ کرده و از آن سال لازم‌الاجرا شد. برای تحلیل کامل الگوی کیفردهی تخفیف و تشدید در تکرار جرم پس از انقلاب اگرچه ضروری است سه قانون کیفری مادر به همراه قوانینی که

دارای جنبه کیفری بوده به صورت تحلیلی بررسی شده و سیاست کیفری آن با توجه به مواد مختلف آنها استخراج شود لیکن این امر بدون شناخت زمینه‌هایی که در آن این قوانین تصویب شده‌اند ناقص می‌نماید؛ در واقع رویکرد بند حاضر، گفتمان تحلیلی کارکردگرایانه و فرآیند محور می‌باشد. بر این اساس در هر مورد ابتدا زمینه‌های اجتماعی و سیاسی زمان تصویب قانون مورد توجه قرار داده می‌شود و سپس انعکاس این موارد در قانون مصوب تحت آن شرایط تحلیل می‌گردد.

۴-۱. عوامل دخیل در تصویب قوانین کیفری دو دهه نخست

قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ که نخستین قانون کیفر مبسوط در جمهوری اسلامی ایران است، از جهات مختلف حائز اهمیت می‌باشد. اولاً این قانون نخستین قانون کیفری مادر پس از انقلاب اسلامی بود که در بحبوحه جنگ و گرایش‌های شدید به اسلامی‌سازی قوانین تصویب شد. دوم، این قانون چالش بزرگی بین حقوق دانان عرفی و فقها از یک سو و فقها با گرایش‌های مختلف از سوی دیگر ایجاد نمود. چالش چندین ساله مجلس شورای اسلامی با شورای نگهبان بر سر تصویب تعزیرات که حدود دو دهه حقوق کیفری ایران را متأثر نمود، از این قانون آغاز شد. لذا، ابتدا فضای تصویب این قانون تحلیل شده و سپس به تحلیل گفتمانی این قانون پرداخته می‌شود.

مسأله بسیار مهم در قانون راجع به مجازات اسلامی چالشی بود که بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بر تعیین الگوی کیفردهی ایجاد شد. این امر از آنجا اهمیت دارد که جهت‌گیری الگوی کیفردهی ایران را بسیار متأثر نمود. در زمان تصویب قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، مجلس شورای اسلامی مبادرت به تعیین کیفرهای دقیق برای تعزیرات نمود و شورای نگهبان با توجه به قاعده اولیه «التعزیر بما یراه الحاكم» با این امر مخالفت نمود. چرایی این امر از سوی مجلس و مخالفت شورای نگهبان را در دو بعد می‌توان بررسی نمود.

بعد اول را می‌توان در ساختار مجلس شورای اسلامی در دوره اول دانست. آن مجلس را شاید بتوان از نظر طیف‌های فکری متنوع‌ترین دوره مجلس دانست. در آن مجلس از حزب توده تا جامعه روحانیت مبارز دارای نماینده بوده و در مجلس حضور داشتند. بنابراین، اولاً ناآشنایی طیف عمده‌ای از آنها با موازین فقهی و البته حقوقی مبرهن بود و از طرف دیگر، حضور طیف‌های گوناگون باعث شد تا نتوان قوانین را کاملاً بر اساس آنچه در فقه است، تصویب نمود.

بعد دوم، ساختار شورای نگهبان ابتدای انقلاب بود. تعدادی از فقهای این شورا در آن برهه پیرو فقه سنتی بوده و از این رو تمایلی به تغییر احکام اولیه بر اساس مصلحت نداشتند. این دوگانگی نگرشی بین این دو نهاد بود که باعث عدم تأیید قانون راجع به مجازات عمومی ۱۳۶۱ و تعزیرات ۱۳۶۲ توسط شورای نگهبان گردید. با این حال رئیس مجلس به دلیل ایرادی که در بازگشت نامه شورای نگهبان بود، مصوبه را برای رئیس جمهور وقت ارسال نمود و در روزنامه رسمی منتشر شد. این امر باعث بالا گرفتن اختلاف مجلس و شورای نگهبان شد. این واقعه تاریخی، یعنی اختلافاتی که در دهه ۱۳۶۰ بین مجلس و شورای نگهبان در خصوص قانون تعزیرات ایجاد شد،^۱ باعث شد تا امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ اعلام نمایند که در صورت حدوث اختلاف بین این دو نهاد «پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن..... در تصویب و اجرای آن مصوبات مجاز هستند.»^۲ یک سال بعد امام در ۱۳۶۱/۱۱/۲۲ نیز اعلام نمودند که «در صورتی که دو سوم نمایندگان مجلس امری را ضروری و اضطراری دانسته و بر اساس آن مصوبه‌ای تصویب نمایند مصوبه مجلس قابل اجرا خواهد بود.»^۳ این امر در واقع اختیار مصلحت‌اندیشی را به نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی اعطا نمود و در نهایت منجر به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام گردید. در واقع، دو الگوی کیفردهی مفروض از طرف مجلس و نظام کیفردهی اختیاری البته با معنای موسع‌تر که حتی کیفر هم در قانون تعیین نشود، در دهه اول انقلاب روی نمود. این چالش باعث دوگانگی قانون‌گذاری در قوانین کیفری شد. از یک سو، قوانینی مانند قانون تعزیرات ۱۳۶۲ وضع شد که در آن میزان مشخصی از کیفر تعیین شده بود و از طرفی قوانینی تصویب شد که در آن میزان مشخصی از کیفر تعیین نشده بلکه با عبارت «با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تعزیر اعم از وعظ، تذکر، توبیخ، تهدید»^۴ مجازات می‌شود، موضوع کیفر آنها تعیین شده بود. بنابراین دو الگوی کیفردهی فوق حدود یک دو دهه در مقابل یکدیگر وجود داشتند.

۱. جهت مطالعه کامل شرح تصویب این قانون رک: مهرپور، حسین، «سرگذشت تعزیرات»، مندرج در: دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۴، صص. ۱۳۷-۹۹.
۲. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام (ره) (مجموعه سخنرانی‌ها، نامه‌ها، پیام‌های امام خمینی (ره))، جلد ۱۵، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۷.
۳. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام (ره) (مجموعه سخنرانی‌ها، نامه‌ها، پیام‌های امام خمینی (ره))، جلد ۱۷، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ص. ۳۲۱.
۴. عبارت فوق به اشکال مشابه با اندک تغییر در مواد زیر به کار رفته است: ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، ماده ۱۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و

لیکن به دلیل ضرورت تأیید قوانین توسط شورای نگهبان، نظر شورای نگهبان در قوانین قوت بیشتری یافت و در این قانون و قوانین تصویبی تا حدود دهه ۱۳۸۰ ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار به سمت الگوی اختیاری کیفردهی گرایش داشته است. البته با بررسی قوانین دیگر می‌توان به عدم رضایت ضمنی مجلس شورای اسلامی از این رویکرد و الگو پی برد؛ چنان که در هر قانونی که ممکن بود در کنار الگوی کیفردهی اختیاری میزان مجازات مورد نظر خود را هم تعیین می‌نمود. برای مثال در ماده ۲ قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان برای تأمین نظر شورای نگهبان و همچنین اعمال نظر خود این گونه بیان داشته است: «هر کس مواد غذایی موضوع بند الف ماده ۱ را احتکار نماید محسوب شده و با رعایت امکانات و شرایط خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب به مجازاتی از دو برابر تا ده برابر قیمت کالای احتکار شده و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌گردد.» با این حال، این دوگانگی نظر مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به طور مشهود در قوانین این دوره نمود داشت.

۴-۲. عوامل دخیل در تصویب قوانین کیفی در دهه‌های سوم و چهارم

دهه سوم انقلاب یعنی از سال ۱۳۸۰ به بعد، حقوق ایران با نوعی تحولی ظریف و آرام مواجه شد که به طور خاص خود را در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نشان داد. اسباب این تغییرات را می‌توان در تحولاتی که در جامعه حقوقی ایران روی داد پیگیری نمود که می‌توان اهم آن را در چند مورد بیان کرد:

۱- در این دهه به دلیل فقدان مقطع دکتری در ایران، تعدادی از اشخاصی که در دهه‌های ۶۰-۷۰ برای ادامه تحصیل به خارج رفته بودند، به ایران بازگشته و در ایران آغاز به تدریس و انتقال داده‌ها و گرایش‌های جدید در خارج از ایران، به‌ویژه اروپا، نمودند.

۲- با ورود این دسته از استادان، غنای علمی ایران برای ایجاد مقطع‌های تحصیلات تکمیلی افزوده شد و دانشگاه‌های معتبر شروع به اخذ دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری نمودند. به گونه‌ای که تا پایان دهه ۱۳۷۰ تنها سه دانشگاه تهران، شهید بهشتی و تربیت مدرس دارای مقطع دکتری حقوق کیفی

← آشامیدنی، ماده ۷ قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان، ماده ۶ قانون مجازات متخلفین از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر، ماده ۵ قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا، تبصره ۵ ماده واحده قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج، ماده ۲۲ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران.

و جرم‌شناسی بودند ولیکن در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ ناگهان شمار دانشگاه‌های دارای مدرک دکتری افزایش چشمگیری یافت.

۳- تربیت دانشجویان دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری باعث شد که این افراد وارد حوزه‌های مختلف قانون‌گذاری و تدریس شده و مبادرت به اعمال آموخته‌ها در عمل نمایند. نمونه بارز آن را می‌توان معاونت حقوقی و قضایی قوه قضاییه در دهه ۱۳۸۰ دانست که در آن شمار بسیاری از استادان و دانشجویان دکتری مشغول پژوهش و تدوین قوانین جدید بودند.

۴- در این دهه بسیاری از دانش‌آموختگان این دانشگاه‌ها وارد کار قضا شده و مبادرت به اعمال نظرات آموخته شده در مقام قضا نمودند. نمونه این آرا در دهه ۱۳۸۰ را می‌توان رأی دادگاه تجدید نظر مبنی بر عدم قبول دلایلی که به طور غیرقانونی تحصیل شده بود و آرایبی که در دادگاه اطفال برای بازپروری اطفال صادر شده است، دانست.

۵- گسترش فضای مجازی و افزایش ناگهانی در شمار رایانه‌های خانگی و دسترسی به اینترنت، باعث شد حقوق‌دانان بتوانند به راحتی به منابع خارج از کشور دسترسی یافته و با آموزه‌های غیربومی آشنا شوند.

اگرچه عوامل تغییر در دهه ۱۳۸۰ محدود به این موارد نمی‌شود و عوامل سیاسی و اجتماعی حاکم بر اوایل این دهه در این تغییرات مؤثر بود، می‌توان بیان کرد قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نتیجه تغییراتی بوده که نطفه آن سال‌ها قبل پایه‌گذاری شده بود. از جمله این تغییرات می‌توان به مجازات‌های جایگزین که در دهه ۱۳۸۰ تدوین و در قالب لایحه در ۱۳۹۱/۴/۶ در مجلس اعلام وصول شد و یا مسئولیت کیفری اطفال که مطالعات آن در دهه ۱۳۸۰ انجام و در ۱۳۹۱/۴/۷ به شکل لایحه در مجلس اعلام وصول شد، اشاره نماید.

تمامی این عوامل باعث شد در زمینه الگوی کیفردهی، این قانون در یک چرخش عمده از الگوی حاکم بر قوانین راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ روی گرداند و در پی گرایش به اصل قانونی بودن مجازات در معنای مدرن آن، به سمت کمی نمودن کیفرها حرکت کرد و میزان دقیق آنها را مشخص نمود.

نتیجه‌گیری

قانون مجازات هر کشور به عنوان نماد مهم‌ترین ارزش‌های یک کشور از منظر جرم‌انگاری و نشان‌دهنده تمایل آن کشور به نحوه برخورد با مجرمین از نظر کیفرانگاری می‌باشد. در قانون‌گذاری صحیح و اصولی قانون‌گذار از بین الگوهای مختلف کیفردهی یک مورد را به عنوان الگوی اصلی پذیرفته و حسب مورد می‌تواند بنا به وجود دلایلی در موارد خاص از این الگو عدول نماید و روی به سوی الگوی دیگر آورد. چالش اصلی این نوشتار یافتن الگوی کیفردهی در زمینه تخفیف مجازات و تشدید کیفر در تکرار جرم در قوانین کیفری پس از انقلاب بود. در پاسخ به مسأله اصلی این نوشتار یعنی تحلیل گفتمانی رویکرد کیفردهی قوانین پس از انقلاب در مرحله نخست، الگوهای کیفردهی رایج بیان شد. با بررسی‌های به عمل آمده بیان گردید که می‌توان تمامی الگوهای کیفردهی رایج را اکنون در سه دسته‌بندی ارائه نمود. الگوی کیفردهی معین و نامعین که به اختیار قاضی در تعیین یک بازه به عنوان کیفر و یا یک کیفر مشخص در رأی باز می‌گردد. این اختیار را باید قانون به قاضی اعطا کرده باشد. از سویی الگوی کیفردهی مفروض و اختیاری، به تعیین حدود و ثغور تخفیف و تشدید باز می‌گردد که در صورت تعیین میزان دقیق این میزان الگوی مفروض و در صورت آزادی قاضی الگوی کیفردهی اختیاری می‌باشد و در نهایت در الگوی کیفردهی الزامی میزان دقیقی از مجازات در قانون تعیین شده و همان میزان به وسیله دادرس در رأی ذکر می‌گردد و در الگوی کیفردهی غیرالزامی مجازات به صورت کمینه و بیشینه در قانون تعیین گشته و قاضی مقدار مشخصی را در رأی به عنوان کیفر تعیین می‌نماید.

در مرحله دوم، با بررسی مقررات ناظر به تخفیف کیفر و تشدید کیفر در تکرار در دو برهه پیش و پس از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مشخص گردید که به دلیل رویکرد غالب فقهی در دهه نخست انقلاب و به رغم چالش‌هایی که بین مجلس که رویکرد عرفی‌گرایانه‌تری به قوانین داشت و شورای نگهبان که رویکرد شرعی داشت، قانون راجع به مجازات اسلامی با غلبه رویکرد فقهی تصویب گردید و در آن از الگوی کیفردهی غیرالزامی و اختیاری پیروی شد. دلیل این امر را می‌توان قوت اندیشه‌های فقهی حاکم در مرحله پس از انقلاب اسلامی و عدم قوت نسبی اندیشه‌های عرفی در این برهه دانست. لذا، در قانون راجع به مجازات اسلامی و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به پیروی از فقه شیعی، قاضی دارای اختیارات بسیار وسیعی برای مثال در تخفیف بوده و می‌توانست ده سال حبس را به یک ضربه شلاق و یا جزای نقدی به هر میزان تبدیل

نماید. الگوی کیفردهی غیرالزامی و اختیاری تا دهه ۱۳۸۰ الگوی غالب کیفردهی ایران بود. لیکن در این بازه زمانی، در قوانین ثابت در زمینه تخفیف هم قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران دو الگو را به عنوان استثنائی پذیرفته است که عبارتند از الگوی کیفردهی مفروض و الزامی. لیکن پذیرش این دو الگو در مواردی صورت گرفته است که ضرورت برخورد شدید با جرم و یا مجرمین در نظر مقنن وجود داشته است مانند قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور، قانون تشدید مجازات ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری و قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷.

در دهه ۱۳۸۰ به دلیل تغییراتی که در بدنه اجتماعی و دانشگاهی صورت گرفت، زمینه به طور بسیار آرام به سمت تعیین میزان دقیق‌تر مجازات در راستای اعمال اصل قانونی بودن کیفر رفت. در این دهه، لوایحی تهیه شد که در آن از الگوی کیفردهی غیرالزامی مفروض پیروی می‌شد. در نهایت قانون مجازات اسلامی که حاصل تغییرات آرام دهه گذشته بود در سال ۱۳۹۲ تصویب شد که در آن تغییر کاملاً فاحشی از الگوی کیفردهی اختیاری به سمت الگوی کیفردهی مفروض صورت گرفت. این تغییرات را به طور عمده می‌توان ناشی از قرائت‌های جدید در فقه و توفیق اندیشه‌های عرفی بر رویکرد سنتی فقهی دانست که بر پایه تغییرات اندیشه‌ای دهه ۱۳۸۰ ایجاد شد. در این رویکرد میزان دقیقی برای تخفیف تعیین شده است. در این دوره نیز قانون‌گذار در دو مقرر (قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز) از الگوی کیفردهی الزامی پیروی نمود و تعیین مجازات بدون امکان تخفیف را پیش‌بینی کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران پس از حدود سه دهه قانون‌گذاری در برهه فعلی به ثباتی از الگوی کیفردهی در زمینه تخفیف دست یافته است و می‌تواند بر مبنای الگوی کیفردهی مفروض برای ایجاد یکپارچگی قانون مجازات پیش رود. البته عدول از این الگو در موارد استثنا نیز ممکن بوده و در حدی که باعث شکاف در الگوی عام نشود، در موارد خاص مناسب است.

در زمینه تشدید در تکرار نیز نوعی تشدد در سه دهه نخست ملاحظه می‌شد. به گونه‌ای که الگوی اصلی مذکور در قوانین مجازات اسلامی الگوی کیفردهی اختیاری بود لیکن تمامی قوانین خاص در آن دوره از الگوی کیفردهی مفروض پیروی می‌کردند. پس از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجدداً قانون‌گذار نوعی یکپارچه‌سازی و یکسان‌سازی سیاست کیفری را نمایان ساخت و الگوی کیفردهی مفروض را به عنوان الگوی اصلی انتخاب نمود. این سبب شد تعارض بین دو دسته الگوی کیفردهی که بین قوانین خاص و قوانین مجازات اسلامی تا پیش از سال ۱۳۹۲ وجود داشت از بین برود.

با این حال، قانون‌گذار باز هم کیفردهی الزامی را در این دوره در مواردی که به صراحت اعمال تخفیف را منع نموده است به عنوان مدلی در جوار الگوی اصلی مورد پذیرش قرار داده است.

در نتیجه، با توجه به سیر قانون‌گذاری در سه دهه پس از انقلاب می‌توان به طور کلی بیان نمود که ثبات و هماهنگی در سیاست کیفری در قوانین در دهه چهارم، خود را به طور مشخص عیان نموده است. این امر، با وجود یکسان‌بودن ایدئولوژی حکومت اسلامی پس از انقلاب، به نظر می‌رسد ناشی از نوعی عقب‌نشینی از دیدگاه‌های سنتی فقهی و قدرتمندتر شدن مبانی حقوق عرفی و دیدگاه‌های فقهی نزدیک به این حقوق می‌باشد.

منابع

- آقایی جنت‌مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳.
- الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی (واکنش در برابر جرم)، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳.
- تروپه، میشل، فلسفه حقوق، ترجمه مرتضی کلاتریان، چاپ دوم، تهران، نشر آگه، ۱۳۹۰.
- حسینی، سیدمحمد، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- خمینی، روح‌الله، صحیفه امام (ره) (مجموعه سخنرانی‌ها، نامه‌ها، پیام‌های امام خمینی (ره))، جلد‌های ۱۵ و ۱۷، چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
- رالز، جان، نظریه عدالت، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- لازرژ، کریستین، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۲.
- مهرا، نسرین، «کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، ۱۳۸۶.
- مهرپور، حسین، «سرگذشت تعزیرات»، مندرج در: دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۴.
- نوریها، رضا، «تعدیل شدت مجازات: تعدیل کیفر»، در نگاهی به قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۳.
- Bagaric, Mirko, Punishment and Sentencing: A Rational Approach, London, Cavendish Publishing, 2001.
- Champion, John, Sentencing: A Reference Handbook, California, ABC-CLIO, Inc, 2007.
- Engen, Rodney, "Assessing Determinate and Presumptive Sentencing—Making Research Relevant", Criminology & Public Policy, vol. 8 (2), 2009.
- Frase, R. S., Just Sentencing: Principles and Procedures for a Workable System, Chicago, Oxford University Press, 2013.

-
- Reitz, K. R., The Disassembly and Reassembly of US Sentencing Practices. In: Sentencing and Sanctions in Western Countries, New York, Oxford University Press, 2001.
 - Ros, Nikolas; Miller, Peter, "Political Power beyond the State: Problematic of Government", the British Journal of Sociology, vol. 43 (2), 1992.
 - Van Zyl Smit, D.; Ashworth, A., "Disproportionate Sentences as Human Rights Violations", the Modern Law Review, vol. 67 (4), 2004.

Archive of SID